

من سرزمین ایران را دوست دارم

گفت‌وگو با سوزان فلچر
به همت جواد جزینی
مترجم ژاله نوینی

سوزان فلچر، نویسنده آمریکایی و خالق رمان «گم‌شده شهرزاد»، به ایران آمد.

فلچر یک بار دیگر هم در دومین کنفرانس بین‌المللی «کتاب کودک در جهان معاصر» از برنامه‌های جنبی چهارمین نمایشگاه «آثار تصویرگران کتاب کودک در ایران»، به ایران دعوت شده بود که به دلیل برخی ناهماهنگی‌ها و عدم ارائه به موقع ویزا، این سفر انجام نشد.

سوزان فلچر از اهالی اوهایوست و در حال حاضر در شهر پورتلند، از ایالت اورگان زندگی می‌کند. او تحصیلات خود را در دانشکده کالیفرنیا، در سانتا باربارا گذرانده و در رشته ادبیات انگلیسی، از دانشگاه میثیگان فارغ‌التحصیل شده است. وی در رشته برنامه‌نویسی MFA برای کودکان، در دانشگاه تدریس می‌کند. آثار او تاکنون چندین جایزه ادبی به دست آورده است. انجمن کتابداران آمریکا، رمان «پرواز اژدهاکن»^(۱) او را به عنوان بهترین کتاب برای کودکان و نوجوانان معرفی کرده است. همچنین، کتاب Shado Wspinner که فلچر آن را در سال ۱۹۹۸ در آمریکا منتشر کرده، از طرف اسکول لایبرری آرنال، به عنوان کتاب سال برگزیده شده است. این کتاب در سال ۱۳۷۸، به ترجمه حسین ابراهیمی (الوند)، با عنوان «گم‌شده شهرزاد»، از سوی نشر پیدایش، در ایران منتشر شد.

این رمان، موفقیت‌هایی هم برای مترجم آن به دست



آورد. در سال ۷۹، این رمان به عنوان کتاب تقدیری سال، از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی شد. همچنین، «شورای کتاب کودک» هم این ترجمه را به عنوان اثر برگزیده سال معرفی کرد. سوزان فلچر در مقاله‌ای، درباره چگونگی آشنایی خود با شهرزاد قصه‌گو می‌گوید:

«بگذارید برای‌تان بگویم که این سفر چگونه آغاز شد و من چگونه تصمیم گرفتم داستان دختر جوانی در ایران قدیم را بنویسم. برای من این سفر، سفری اکتشافی به درون فرهنگی دلکش و جذاب بوده است؛ سفری برای جست‌وجو و اهمیت داستان و برای من موضوعی عزیز و آشنا.^(۲)»

سوزان فلچر به‌خاطر شهرزاد، خودش را مدیون فرهنگ ایران می‌داند و در تحلیل این نکته می‌گوید: «در فرهنگ غرب، چنان‌که باید و شاید، هیچ‌وقت به دینی که ما به لحاظ ادبی به شرف داریم، اعتراف نشده است. جوزف کمبل، پژوهشگر آمریکایی، در این باره می‌گوید در قرون وسطی، شاعران، بازرگانان، زوار و سربازان مانند مورچه‌ها دانه‌های دانش و هنرهای نو را از فرهنگ آسیایی با

1- Flight of the Dregan Kyn

۲- حسین، ابراهیمی (الوند)، چگونه با شهرزاد قصه‌گو آشنا شدم، نيمروز شماره ۵۹۱، تیر ۱۳۷۹.

گمشده شهرزاد

ترجمه: حسین ابراهیمی الوند



● چه طور شد که برای بچه‌ها داستان نوشتید؟
○ نوشتن برای بچه‌ها را دوست دارم. شاید برای این است که هنوز در وجود من یک بچه پرشور وجود دارد. البته، خیلی طول کشید تا انتخاب کنم که برای چه گروه سنی بنویسم. شیوه‌آزمون و خطا بود. کارم را با نوشتن آگهی و مقاله برای بزرگسالان شروع کردم، اما با اولین تجربه نوشتن برای بچه‌ها، متوجه شدم که این را بیشتر دوست دارم.

● قبلاً هم به ایران آمده بودید؟

○ نه! این اولین باری است که به ایران آمدم.

● چطور به ایران علاقه‌مند شدید؟

○ من تاریخ گذشته را دوست دارم. همین‌طور به سرزمین‌های کهن هم علاقه دارم. همین باعث شد که به ایران علاقه‌مند بشوم و تحقیقاتی درباره «شهرزاد» انجام بدهم. البته، من قبلاً چندتایی از قصه‌های شهرزاد را خوانده بودم و چیزهایی هم درباره او می‌دانستم.

وقتی به فکرم رسید که داستانی درباره شهرزاد بنویسم، موضوع برای من بسیار جالب‌تر شد. به نظر من شهرزاد، زن فوق‌العاده‌ای است. او با گفتن قصه، تلاش می‌کند تا زنده بماند و دیگران را هم از مرگ نجات بدهد.

در کشور من آمریکا، زن‌ها در خیلی از داستان‌ها نقش فرعی دارند و اگر نویسنده‌ای بخواهد زنی را قهرمان داستانش در نظر بگیرد، بیشتر بُعد رمانتیک او را تصور می‌کند و یا زنی می‌سازد شبیه مردها. در حالی که شهرزاد یک زن است. او شخصیتی عجیب دارد و داستان می‌گوید تا دیگران را از مرگ حتمی نجات بدهد.

رمانس‌های پروانس، در دافته، در بوکاجیو و [در آثار] چاوسر در آغاز علوم غربی و در تمام دوران شکل‌گیری رنسانس، این تأثیر را به چشم می‌بینیم. فلجر، نویسندگان را به مفاهیم فرهنگی دعوت می‌کند. او در قسمتی از رمان گم‌شده شهرزاد، می‌گوید: «اگر قصه‌های مان را با هم قسمت نکنیم و آن‌ها را چون ادویه و عاج و ابریشم، آزادانه از مرزهای مان عبور ندهیم، تا ابد همه با هم بیگانه خواهیم ماند.»^(۱)

از سوزان فلجر تاکنون کتاب‌های اتفاق فراموش نشدنی^(۲)، شسیر اژدها^(۳)، لسه مسافری^(۴)، پرواز اژدهاکین، نشان کیوتر^(۵)، گم‌شده شهرزاد و گامی آن سوی دریا^(۶) منتشر شده است.

فلجر تنها چند روز در ایران بود. با قرار قبلی، در لابی هتل بزرگ تهران، به دیدارش رفتیم. جوان‌تر از پنجاه سال به نظر می‌رسید و گرم و صمیمی، به سؤال‌ها جواب داد. آنچه می‌خوانید، حاصل آن گفت‌وگوست.

۱- حسین، ابراهیمی (الوند)، گم‌شده شهرزاد، نشر پیدایش.

- 2- the Haunting Possibility
- 3- Dragans Milk
- 4- the Stuttgartomny Mafia
- 5- Sign of the Dove
- 6- Walk across the sea

این‌ها، خودم کتاب‌های زیادی درباره ایران خوانده‌ام. دلم می‌خواهد چند شهری را که قرار است حوادث داستانم در آن‌ها رخ بدهد، از نزدیک ببینم. آسمان آبی درخشان، کوه‌ها و اطراف شهر و چیزهای دیگری که برای نوشتن داستان به آن نیاز دارم.

● آیا در کشور آمریکا کتاب «گم‌شده شهرزاد» مورد نقد جدی هم قرار گرفته است؟

○ نه. قبل از این‌که این‌که این رمان منتشر بشود، چون اطلاعاتم درباره شهرزاد کم بود، به مشکلات برخوردیم. قبلاً شنیده بودم که اسم این داستان، «شب‌های عربی» است و به همین دلیل، گمان می‌کردم اصل داستان هم عربی است. با یک خانم عرب مشورت کردم. او به من گفت، بهتر است این کار را نکنم. چون اولاً شما سرزمین‌های شرق را ندیده‌اید و دوم این‌که با فرهنگ آن سرزمین آشنا نیستید. اما من تصمیم خودم را گرفته بودم و قصد داشتم هر طور شده، داستانم را بنویسم. با عباس میلانی و چند ایرانی دیگر هم مشورت کردم. همه آن‌ها گفتند این داستان ایرانی است و نه عربی. بعد از آن هم با چندین ایرانی دیگر در این باره صحبت کردم. اغلب آن‌ها مرا برای نوشتن تشویق کردند.

برای نوشتن این کتاب، تحقیقات زیادی هم انجام دادم. کتاب هم که چاپ شد، استقبال خوبی از آن انجام گرفت. البته هنوز نقد جدی درباره آن ندیده‌ام. ● چرا نام "Shadow Spinner" را برای رمان انتخاب کردید و به طور دقیق‌تر، چرا اسم شهرزاد را روی آن گذاشتید؟

○ قبل از این کتاب، اثر دیگری هم به نام «شهرزاد»، در آمریکا منتشر شده بود که خیلی مورد استقبال قرار نگرفته بود. وقتی به ناشرم گفتم که می‌خواهم اسم کتابم را بگذارم «شهرزاد»، او گفت بهتر است این کار را نکنم؛ چون در این کشور کسی شهرزاد را نمی‌شناسد. اما حالا که کتاب چاپ شده، امیدوارم بچه‌های آمریکایی بیشتر شهرزاد را بشناسند.

موقعیت این زن برایم خیلی جالب بود و نوشتن درباره او، در ایالات متحده، برای من موفقیت‌های زیادی به همراه آورد. من تا حالا هفت کتاب نوشته‌ام، اما «گم‌شده شهرزاد» را بیشتر از کارهای دیگر دوست دارم.

می‌دانید کشور ما تاریخ کهن ندارد. اگر فرهنگ سرخ‌پوستان ساکن این قاره قدمت زیادی دارد، اما فرهنگ معاصر آمریکا پیوند نزدیکی با آن تاریخ و فرهنگ ندارد. تاریخ و فرهنگ کهن ایران مرا تحت تأثیر گذاشت.

● آیا باز هم قصد دارید داستان دیگری درباره ایران بنویسید؟

○ بله. من کتابی از «عباس میلانی» خواندم که داستان آن در دو شهر «تهران» و «سافرانسیسکو» اتفاق می‌افتد؛ دو شهری که خود میلانی در آن‌ها زندگی کرده است. گمان می‌کنم کتاب او به فارسی هم منتشر شده باشد. میلانی می‌گفت که در ایران، بعضی آدم‌ها قدرت خاصی دارند. آن‌ها می‌توانند خواب ببینند و خواب‌شان هم حقیقت پیدا کند. اسمش را خواب‌های صادق گذاشته بود. این موضوع برایم خیلی جالب بود. مشتاق شدم داستانی درباره آن بنویسم. مجبور بودم برای نوشتن این داستان چیزهای زیادی درباره ایران بدانم. البته، هنوز طرح روشنی از داستان و حوادث آن نداشتم و حتی نمی‌دانستم کجا و کی حوادث روی می‌دهد.

بعد از مدت‌ها مطالعه و تحقیق به نتیجه رسیدم. داستان جدیدی که درباره ایران می‌نویسم، برمی‌گردد به دوره «پارت‌ها». شخصیت‌های داستانم، خواهر و برادری هستند که می‌توانند درباره دیگران خواب صادق ببینند.

● با این‌که سفرتان به ایران خیلی کوتاه است، گمان می‌کنید بتوانید تمام آن‌چه را می‌خواهید، پیدا کنید؟
○ البته نه! ولی من سعی خودم را می‌کنم. عباس میلانی به من گفت که شاهنامه و کتاب‌های مربوط به دوره تاریخ پارت‌ها را بخوانم. علاوه بر

● وقتی می‌خواستید داستان را بنویسید، آیا فکر نکردید که چون شما اهل این فرهنگ نیستید، به خوبی نتوانید از پس نوشتن آن برآیید؟

○ من گمان می‌کنم این داستان بین‌المللی است. همان‌طور که می‌دانید، روایت‌های عربی این قصه هم وجود دارد. در کشورهای عربی، این قصه‌ها با نام «شب‌های عربی» منتشر شده است.

علاوه بر این، قصه‌هایی که شهرزاد می‌گوید، همه‌اش مربوط به شرق نیست. او داستان‌هایی از ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف را هم بازگو می‌کند. نکته مهم در این میان، آن است که در داستان باید چیزهای مهم را با دیگران قسمت کرد و به گوش آن‌ها هم رساند. نباید در این زمینه محدودیتی وجود داشته باشد. محدودیت‌های ملی و فرهنگی را در این مورد باید شکست تا با فرهنگ همدیگر بیشتر آشنا شویم.

● نظرتان درباره ترجمه فارسی کتاب گم‌شده

شهرزاد چیست؟

○ خیلی عالی است. اوایل فکر می‌کردم شاید مردم ایران خیلی خوش‌شان‌نیاید که یک آمریکایی، داستان ایرانی بنویسد. ولی وقتی شنیدم که این کتاب در ایران ترجمه و چاپ شده است و نوجوانان ایرانی از آن استقبال کرده‌اند، خیلی خوشحال شدم.

● آیا تا حالا کتاب‌های کودک و نوجوان ایران را خوانده‌اید؟

○ نه. متأسفانه هنوز کتابی در این زمینه نخوانده‌ام. ولی یک ترجمه از کتاب عباس میلانی را مطالعه کرده‌ام.

● نظرتان درباره کاتولوگ معرفی یک صد کتاب از نویسندگان ایرانی چیست؟

○ داستان‌های معرفی شده در این کاتولوگ، اگر چه غمگین‌کننده به نظر می‌رسند، نوعی امید به زندگی در آن‌ها وجود دارد. البته فراموش نکنیم که بچه‌ها به «داستان‌های غمگین» هم نیاز دارند.

